معجونی از سیاست عشق و حماسه (نقد و بررسی «عشق سالهای جنگ» نوشته حسین فتاحی)

خسروی، شمسی

در بعضی قسمتها، عشق سالهای جنگ،در پس مخاصمات بین‏ گروهها گم‏شده و فقط شاهد درگیری و خشونت‏ هستیم.به خصایص‏ مثبت مردم کرد کمتر اشاره می‏شود و بیشتر خشونت رفتار آنان به قلم‏ آمده است.

روز شنبه چهاردهم دیماه سال جاری،جلسهء نقد رمان«عشق سالهای جنگ»نوشتهء«حسین فتاحی»در پژوهشگاه امام حسین(ع)برگزار شد.در این جلسات‏ که به همت واحد ادبیات بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای‏ اسلامی برپا می‏شوند،هر ماه یک کتاب مورد نقد و بررسی عده‏ای از نویسندگان،منتقدان و صاحب‏نظران‏ حوزهء ادبیات قرار می‏گیرد.این جلسه که به مناسبت‏ چاپ ششم«عشق سالهای جنگ»و نیز ساخت مجموعهء تلویزیونی آن برگزار می‏شد،با مدیریت محمد رضا بایرامی‏ اداره شد.

وی گفت:«من اثر«راهزنان»آقای فتاحی را بیش‏ از دیگر آثارش می‏پسندم،گرچه این اثر بیشتر مورد اقبال‏ عموم قرار گرفته است.مقطع زمانی آن تقریبا قبل از شروع جنگ و مرتبط با درگیریها و آشوبهای داخلی‏ کردستان است.هادی و حمید و نرگس از قصرشیرین‏ به سمت کرمانشاه می‏روند تا نرگس به عقد حمید که‏ یکی از نیروهای سپاه است،درآید.از سویی نرگس به‏ خواستگاری پسرعمه‏اش دکتر اردلان،جواب رد داده و باعث به وجودآمدن کینه‏ای در دل او و«عمه تارا»شده‏ است.حمید به علت درگیری در جاده کامیاران،خود را به آنجا می‏رساند و به همراه تعدادی از نیروها اسیر رستم‏بیک می‏شود.رستم‏بیک اسلحه او را نمی‏یابد و حمید در فرصتی مناسب،راننده و رستم‏بیک را می‏کشد و فرار می‏کند.از سوی دیگر سیدکاظم که شوهر جانباز معصومه است در بیمارستان بستری می‏شود و در نهایت‏ به شهادت می‏رسد.

هادی و حمید پس از فرار به چوپانی برمی‏خورند و فصل تغییر پیدا می‏کند.

سیدکاظم شهید شده و همسرش که هنوز خانوادهء او را ندیده،باید به همراه جنازهء شوهر نزد خانوادهء او برود.

از سویی اردلان دچار سرخوردگی شده و با دیدن حمید، نقد و بررسی‏ «عشق سالهای جنگ» نوشته حسین فتاحی

خود را به بیمارستان در ارومیه منتقل می‏کند.خبر اسارت و گروگانگیری ضدانقلاب به سپاه می‏رسد.

رشید،معلم که به گروهکها پیوسته بود،بر اثر دوستی‏ با حمید و درپی حوادثی چند،با انقلاب همدل و همراه‏ می‏شود.او که جزو نگهبانان است،عده‏ای از پاسدارهای‏ به اسارت درآمده است،توسط علی شناخته می‏شود.

رشید از این وضعیت شرمنده است.

حمید از طریق رشید،اطلاعاتی از محل اسرا و استحکامات به دست‏آورده،به آنجا می‏رود و در درگیری‏ مجروح می‏شود.او را به سنندج و از آنجا به ارومیه‏ می‏برند.در بین راه هلی‏کوپتر مورد اصابت تیربارها قرار می‏گیرد و خلبان برای نجات حمید او را روی خرمن‏ علوفه می‏اندازد،و پیرمردی از پیشمرگان به نجات او می‏آید که از قضا دخترش پرستار بیمارستان ارومیه است.

پیرمرد او را به کمک می‏طلبد،و او همراه دکتر اردلان‏ که به ظاهر برای درمان حمید و در باطن برای انتقام‏ آمده،سر می‏رسد.حمید یک چشم و یک پایش را از دست‏داده و زخم و سوختگی در اثر سانحه،شکل‏ صورتش ر اعوض کرده است،ولی اردلان او را از طرز رفتارش می‏شناسد و تصمیم می‏گیرد با استفاده از این‏ موقعیت،تحقیرشدن خود را جبران کند.و اردلان همواره‏ سعی در مخفی‏کردن هویت حمید دارد.معصومه که‏ پس از شهادت همسرش به ارومیه رفته بود،او را می‏شناسد و در نامه‏ای،پیداشدن او را به نرگس خبر می‏دهد.

نرگس با تغییر چهرهء حمید،ناباورانه برخورد می‏کند، اما به تدریج خود را با وضعیت جدید وفق می‏دهد.اردلان‏ با دیدن این شرایط،راهی سنندج می‏شود،ولی در بین‏ راه تصادف می‏کند و به ته دره سقوط می‏کند.

بایرامی پس از ارائه خلاصه اثر از حاضران خواست‏ نقد اثر را آغز کنند.

یکی از حاضران گفت:توصیف صحنه‏های شهادت‏ سیدکاظم و خواستگاری حمید از نرگس لحظه‏پردازی‏ شده و بسیار زیباست،اما در فصل هفت بی‏آنکه خبری‏ از آزادشدن حمید از اسارت داده شود،او ر ا می‏بینیم که‏ در تشییع جنازهء دوستش کاظم شرکت کرده است.در بعضی قسمتها،عشق سالهای جنگ،در پس مخاصمات‏ بین گروهکها گم‏شده و فقط شاهد درگیری و خشونت‏ هستیم.به خصایص مثبت مردم کرد کمتر اشاره می‏شود و بیشتر خشونت رفتار آنان به قلم آمده است.اگر همیاری‏ ابراهیم و مظلومیت اکراد نیزبیان می‏شد،به زیبایی اثر می‏افزود.فضاسازی‏ها،موقعیتها و حوادث دارای کشش‏ خوبی هستند و مخاطب را با حال‏وهوای داستان درگیر می‏کنند.حضور زنان در عرصهء جنگ،عشق و احساسات‏ انسانی که در اغلب افراد مشترک است،خیانتها و مبارزه‏ برای به تحقق‏رساندن اهداف به خوبی توصیف شده و لمس می‏شود.

محمد رضا سرشار با اشاره به اینکه همانگونه که‏ داستان نیاز به ساختمان منسجمی دارد تا مخاطب بتواند آن را درک کند و معنای واقعی آن را دریابد،نقد نیز تابع‏ همین ویژگی است و بلکه انسجام در ساختمان نقد بیش‏ از داستان حائز اهمیت است،گفت:وقتی می‏خواهیم‏ مطلبی را نقد کنیم،باید آن را دقیقا در ذهن مرور کرده‏ باشیم.از نقطهء مشخصی شروع کنیم و بنا به اهمیت‏ موضوع،ترتیبی برای بیان آن قائل شویم و در پایان به‏ نقطهء مشخصی برسیم تا شنونده بتواند از آن بهره گیرد.

نقد برای ساختن و پرداختن داستان مفید است و منتقد قصد دارد به نویسنده تفیهم کند که این شکل اثر باوجود اینکه از صافی نشر هم گذشته،هنوز دارای اشکالاتی از این قبیل هست؛به نوعی منتقد یار و همکار اوست.

همگی می‏دانیم که یک نویسنده در آخرین مرحله و قبل از سپردن اثر به دست چاپ،بهترین شکل ساختمانی‏ ممکن را برای آن لحاظ می‏کند؛ولی منتقد برای بهتر شدن شکل ساختاری در چاپ بعدی و یا در آثار دیگر، آنچه را که به نظر می‏رسد و قابل‏بیان است،لحاظ می‏کند و به همین دلیل بهتر است گفته‏ها مبسوط، منسجم و دارای ساختمان منظم باشد تا بهتر مورد استفاده‏ قرار گیرد.به‏طور کلی نقدهای بی‏دروپیکر و باری به‏ هر جهت نمی‏تواند کمکی به نویسنده و یا افراد دیگر بکند.

بایرامی اشاره کرد که قصد نویسنده،معرفی مردم‏ کرد به عنوان افراد جنگجو نیست و گفت:داماد و پسر پیرمردی که حمید را نجات می‏دهد و پرستاری از او را برعهده می‏گیرد،پیشمرگ هستند و به حکومت رسمی‏ کشور خود معتقدند.گرچه در موارد جزئی عدم‏تفاهم‏ دارند،ولی هیچ‏یک به نوعدوستی و ویژگیهای انسانی‏ پشت پا نمی‏زنند.

بایرامی اثر حاضر را حادثه‏محور خواند و توضیح‏ داد:وقتی کاری را حادثه‏ای می‏خوانیم،دیگر بحثهای‏ سیاسی و فلسفی را برنمی‏تابد.اینجا ما درپی هیجان‏ هستیم.بحثهای دونفره و رجزخوانی بین گروهکها جذابیت اثر را خدشه‏دار می‏کند.طرح و نثر نیز قابل‏بحث‏ و مطالعه هستند و در موارد نثر متن،مقاله‏ای می‏شود.

با سابقه‏ای که از فتاحی داریم،دور از تصور به نظر می‏رسید.به علت تعدد شخصیتها،حوادث،و حجم بالای‏ اثر،می‏توان تعبیر زمان را برای آن به کار برد.امایکبارگی‏ وقوع برخی حوادث،موجب تصنعی‏شدن داستان می‏شود.

اردلان با سرخوردگی به بیمارستانی در ارومیه می‏رود.

معصومه هم به آنجا می‏رود و این باعث پدیدآمدن‏ اتفاقات بعدی می‏شود که تعمد نویسنده را نشان می‏دهد و توجیه‏پذیر نیست.وقتی هواپیما سقوط می‏کند،پیرمردی‏ حمید را می‏رباید و از او پرستاری می‏کند و این نیز در آن‏ منطقه مملو از منافقین و اشرار بعید به نظر می‏رسد.چرا رستم‏بیک که خلافکاری حرفه‏ای و باسابقه است،پس‏ از دستگیری حمید،از او بازدید بدنی نمی‏کند؟با توجه‏ به هدف نویسنده که سرگرم‏کردن خواننده بوده،اغلب‏ حوادث پذیرفتنی‏اند و می‏توان توجیه نمود که هدف‏ نویسنده و مطلوب وی این بوده است.از همه مهم‏تر اینکه طرح اثر دارای چارچوب دقیقی نیست.و علت و معلول حوادث مبهم به نظر می‏رسد.پرگویی‏ها در بعضی‏ قسمتها باعث ملال می‏شود که می‏شد موجز و شسته‏ رفته‏تر نوشته شود.

سپس با دعوت بایرامی از حاضران برای شرکت در نقد یکی از آنان گفت:آغاز داستان کلیشه‏ای و تکراری‏ و در مقابل بعضی از داستانهای امروزی،ساده و دم‏دستی‏ است.همزمانی تصمیم به ازدواج معصومه و کاظم و خواب‏دیدن نرگس برای تأیید ازدواج آن دو تصنعی به‏ نظر می‏رسد و اصولا این ازدواج تغییری در داستان ایجاد نمی‏کند و بیهوده است.

وی طرح داستان را قدیمی و متأثر از شاهنامهء فردوسی خواند؛به گونه‏ای در آن منظومه نیز مرد تحت‏ تأثیر خشونت زن واقع‏شده و به او دل می‏بندد.وی به‏ سکته‏هایی که در اثر تغییر زاویهء نگاه نویسنده در متن‏ به وجود آمده است،اشاره نمود و گفت:فصل شش‏ داستان ماجرای حمید و هادی،و فصل هفتم ماجرای‏ نرگس و معصومه است.برای آنکه داستان حمید و هادی‏ را پیگیری کنم،فصل هفت را رها کردم و فصل هشت‏ را خواندم تا اصل واقعه را از دست ندهم.

وی به توصیفات جذاب متن اشاره کرد و نمونه‏ای‏ را برشمرد و گفت:زندگی مانند شب است.آن هم در بیابانی تاریک و مبهم و نامعلوم که اگر ستاره‏ها نبودند و این تاریکی مطلق شکسته نمی‏شد چه تحمل‏ناپذیر بود.

وی افزود:اکثر شخصیتها،اثرگذارند و نرگس و حمید بیش از سایر افراد متحول می‏شوند.مادر حمید عشق خدایی را در وجود فرزندش می‏یابد،نرگس را دوست دارد چون با فرزندش پیوند دارد.حمید را مصداق‏ بارز«انا لله و انا الیه الراجعون»می‏بیند.معصومه،رشید، نرگس،سیدکاظم و کلیهء ایثارگران و مبارزان راه خدا را عشقهای زمینی می‏نامد.او عشق زمینی خود(حمید) را با رخت‏شویی در منازل اشراف بزرگ می‏کند و عاقبت‏ او را تقدیم عشق آسمانی خود می‏کند،و امانت را به‏ صاحب اصلی‏اش برمی‏گرداند.ملوک نجیب،صبور و دردمندترین شخصیت اثر است.

بایرامی با اشاره به شعارگویی افراطی در کتاب،آن‏ را یکی از نقایص مهم اثر برشمرد و گفت:وظیفهء نویسنده‏ تحلیل وقایع نیست.حتی اگر اشاراتی به موارد داشته‏ وقتی می‏خواهیم مطلبی را نقد کنیم،باید آن را دقیقا در ذهن مرور کرده باشیم.از نقطهء مشخصی شروع کنیم‏ و بنا به اهمیت موضوع، ترتیبی برای بیان آن قائل‏ شویم و در پایان به نقطهء مشخصی برسیم تا شنونده‏ بتواند از آن بهره گیرد.

به علت تعدد شخصیتها، حوادث،و حجم بالای اثر، می‏توان تعبیر رمان را برای‏ آن به کار برد.اما یکبارگی‏ وقوع برخی حوادث،موجب‏ تصنعی‏شدن داستان‏ می‏شود.

تاکنون جای نقد را در محافل خالی می‏دیدیم و یا اگر کاری انجام می‏شد،از روی انصاف نبود،اما اندک‏اندک این روحیه به‏ یک جنبش یا جهش مثبت‏ تبدیل‏شده و به همت‏ مسئولان ادبی ارگانها به‏ آن بها داده می‏شود.

بدترین جفا در حق‏ نویسنده و به‏طور کلی‏ کتاب،سکوت است.همهء عزیزان بدانند که اگر کتابی‏ را مورد تحلیل و بررسی‏ قرار دهند،هیچ‏کس از این‏ اتفاق دلخور نخواهد بود و من نویسنده پس از هر نقد و انتقاد از آثارم،بر شدت‏ دوستی و الفتم به عزیزان‏ افزوده خواهد شد.

باشد،کافی است و اتفاقا به نظر می‏رسد که فتاحی گاه در ورطهء سخنرانی سیاسی و اجتماعی غوطه‏ور می‏شود و از وقایع فاصله می‏گیرد.بسیاری از انگیزها و تحلیلهای اثر، پررنگ است و ظرفیت برای تعدیل‏شدن دارد.

وی با اشاره به رمان«برخورد»اثر محمود اکبرزاده که‏ به واقعهء فرار جانبازی از اردوگاه موصل می‏پردازد،نوع نگاه‏ نویسنده به وقایع را تحسین نمود و گفت:اکبرزاده بی‏آنکه‏ دخالتی در وقایع داشته باشد و یا به تحلیل سیاسی آنها بپردازد،اشاراتی به جنگها و مبارزات بین شخصیتها می‏کند و تفاسیر سیاسی و حماسی را برعهدهء خواننده می‏گذارد.

وی برخورد را با همه نقایصش،به دلیل عدم‏نفوذ نویسنده‏ بر اعمال شخصیتها پذیرفتنی و قابل‏قبول دانست.وی با اشاره به اینکه اولین چاپ اثر در سال 73 بوده،و اینکه اگر امروز فتاحی قصد نوشتن چنین کتابی را داشت.مسلما بهتر قلم می‏زد،عنوان کرد:چاپ ششم اثری با چنین حجم‏ بالایی کم حادثه‏ای نیست.با توجه به اینکه ناشران،آثاری‏ را تجدید چاپ می‏کنند که به لحاظ مادی مقرون‏به‏صرفه‏ باشد و اغلب آثاری که توسط ناشران خصوصی چاپ‏ می‏شوند،تیراژ واقعی دارند.ارگان،نهاد یا بنیاد خاصی آنها را خریداری نمی‏کند و تنها خریدار این‏گونه کتب،مخاطبان‏ و علاقه‏مندان داستان هستند.پس این جنبه را نیز می‏توان‏ امتیازی برای«عشق سالهای جنگ»برشمرد.این اثر جای‏ خود را در بین اقشار جامعه بازکرده و قابل‏تأمّل و مطالعه‏ بوده که به چنین موقعیتی دست‏یافته است.در فضایی که‏ گاه باید ده سال انتظار کشید تا یک کتاب چاپ شود،بسیار مهم است که این اثر به سرعت در بازار نایاب می‏شود.

سپس یکی دیگر از حاظران،اشتباهات منطقی موجود در کتاب را بیان کرد:وقتی حمید و نرگس از کرمانشاه‏ خارج می‏شوند که به کامیاران بروند،در سمت راست کوه‏ پرو توصیف می‏شود که البته آن کوه در سمت بیستون و در سمت چپ هست،ولی امتداد آن تا آنجا که نویسنده‏ توصیف‏کرده،کشیده نشده است.در جایی داریم که‏ چشمهای شخصیت را تخلیه کرده‏اند و قادر به دیدن نیست، ولی دوباره در صفحه 327 می‏خوانیم:«می‏دید که از نیمه‏ شب هم گذشته ولی او هنوز نخوابیده است.به پشت دراز کشیده و با چشمان خیره و فکور سقف را نگاه می‏کند.»

کسی که نمی‏تواند ببیند،چطور خیره می‏شود و فکورانه‏ به سقف نگاه می‏کند.آنچه که برایم عجیب‏تر است اینکه‏ چه الزامی دارد که ما اسامی شخصیتهای مثبت را محمد، عباس،علی بگذاریم و برای شخصیتهای منفی اردلان و پرویز را انتخاب کنیم.این انتخاب،سهوی‏نبوده و انجام‏ تعمدی آن نیز توجیه‏پذیر نیست.دوستان سپاهی،جانباز و شهید اسامی عربی دارند و افراد منفی دارای نامهای‏ ایرانی هستند.این اعتقاد وجود دارد که هر اثری،تأثیر خود را بر مخاطبان می‏گذارد و هرچه قصد انتقاد نداشته باشیم‏ باز می‏توانیم بر این مسئله خرده بگیریم که چرا باید افراد مثبت را با اصالت ایرانی مطرح نکنیم؟

در مورد شخصیت‏پردازی هم باید بگویم،نرگس در دوران انقلاب از نیروهای فعال است و در تسخیر لانهء جاسوسی تا صبح،اسلحه به دست همچون مردان سلحشور در میان برفها نگهبانی می‏دهد.از او توقع داریم که با چنین‏ ویژگی اخلاقی‏ای،پس از آشنایی با حمید،امور مهم‏تری‏ را برعهده بگیرد ولی نه‏تنها چنین نمی‏شود بلکه او از یک‏ دختر روستایی پند می‏گیرد و منفعلانه در برابر او از حل‏ مشکلاتش وامی‏ماند.او زن نمونه داستان است و باید تأثیر کلام و رفتار خود را بر افراد و زنان جامعه بگذارد و ناصح‏ افراد بی‏شماری باشد.

سپس حسین فتاحی پس از تشکر از حاضران و منتقدان، گفت:تاکنون جای نقد را در محافل خالی می‏دیدیم و یا اگر کاری انجام می‏شد،از روی انصاف نبود،اما اندک‏اندک‏ این روحیه به یک جنبش یا جهش مثبت تبدیل‏شده و به‏ همت مسئولان ادبی ارگانها به آن بهاداده می‏شود.همه‏ کارهایی که تاکنون نوشته شده،جای نقد و بررسی دارد و کار بی‏عیب و نقص فقط از خالق جهان هستی برمی‏آید.

با تمام نواقصی که در اثر موجود است،باید بگویم شاید بسیاری از نویسندگان و رمان‏نویسان و یا مخاطبان حرفه‏ای‏ اصلا این اثر را نخوانند و یا در صورت مطالعه،نکته قابل‏ توجیه وقایع داخلی منطقهء غرب برای آیندگان بود که در زمان حادثه‏آفرینی و قهرمان‏پروری مردم،چه در غرب‏ کشور گذشت!عوام چگونه در برابر گروهکهای مخالف‏ ایستادگی می‏کردند و اکراد هم همه ضدانقلاب نبودند.

آنها افرادی وطن‏دوست هستند که انسانیت را در حد کمال‏ رعایت می‏کنند.خواستم بگویم کسانی هستند که بی‏هیچ‏ تلاشی در مقام ریاست می‏نشینند،افرادی مثل پرویز؛و کسانی مثل اوس‏عباس آبدارچی بنیاد،شهید می‏شوند؛او که در جنگ سلامتی خود را از دست‏داده است.من معتقدم‏ کاری که ظاهر جذابی داشته باشد،مخاطب را جذب می‏کند و سپس می‏توان در لایه‏لایهء آن حرف فلسفی و قابل‏تأمل‏ نویسنده را بیان نمود.

یکی از اساتید دانشکدهء صداوسیما و ویراستار کتب‏ علمی،آموزشی که در جلسه حضور داشت،نویسنده را برای‏ خلق چنین داستان کم‏غلط و شکیلی تحسین نمود.وی‏ کتاب حاضر را به عنوان اولین کتابی که مبّرا از غلطهای‏ بلاغی،نگارشی و ویرایشی است،معرفی کرد و افزود:در صداوسیما گفت‏وگوهای غلطی رایج‏شده که ساده‏ترین‏ آنها«سلام‏دارم»و«نگاهی داریم»و«آرزو دارم»است.

اینها از فرهنگ انگلیسی وارد کشور ما شده و اصالت و ریشهء ایرانی ندارد.این کتاب به لحاظ غلطهای منطقی و حتی صوری نیز در سطح عالی قرار دارد.

بایرامی ضمن اعلام اینکه غلطهای بلاغی در کتب‏ علمی به‏طور طبیعی بیش از متون ادبی دیده می‏شود، گفت:اولین ابزار نویسنده کلمه و لغت است و از ابتدا باید در به کارگیری آن مهارت پیدا کند تا بتواند قلم در دست‏ بگیرد و داستانی بنویسد.می‏توان گفت اولین توقع هر مخاطبی از اثر ادبی،نثر پیراسته و آراسته آن است.

فتاحی در پایان،ضمن تشکر از حاضران متذکر شد:

بدترین جفا در حق نویسنده و به‏طور کلی کتاب،سکوت‏ است.همهء عزیران بدانند که اگر کتابی را مورد تحلیل و بررسی قرار دهند،هیچ‏کس از این اتفاق دلخور نخواهد بود و من نویسنده پس از هر نقد و انتقاد از آثارم،بر شدت‏ دوستی و الفتم به عزیزان افزوده خواهد شد.بررسی آثار ادبی،خدمت به جامعه هنر و فرهنگ و از مهم‏ترین اصول‏ رشد و ارتقای سطح کیفی آن است.